



Original Research Article



Modern Approaches in Primary Education and Their Impact on the Development of Children's Social Skills

Hossein Kowsari*¹ , Zahra Aghaei Ghabal² 

1- Department of Educational Sciences, Payame Noor University, Karaj Branch, Alborz, Iran. (Corresponding Author)

2- Department of Educational Sciences, Payame Noor University, Karaj Branch, Alborz, Iran.

ARTICLE INFO

Article History

Date Received: 1 June 2025

Date Revised: 31 July 2025

Date Accepted: 23 September 2025

Date published: 16 November 2025

Keywords

Social Skills Development,
Clinical Psychology,
Game-Based Learning,
Empathy,
Conflict Management.

Corresponding Author Email:

Hossein45_k657@gmail.com

ABSTRACT

This study aimed to investigate the impact of modern approaches in primary education (including active learning, project-based learning, game-based learning, and neuro-education) on the development of children's social skills (including cooperation, empathy, conflict management, and group participation). The research design was experimental, employing a purposeful small-sample longitudinal method over 12 months. The statistical population consisted of 120 students from grades one to three in public primary schools in Tehran, who were randomly assigned to an intervention group (n=60) and a control group (n=60). The intervention group underwent a 16-week program utilizing modern educational approaches, while the control group received traditional instruction. The primary research instruments included the Children's Social Skills Development Questionnaire, along with structured classroom observations and qualitative interviews with teachers. Data were analyzed using descriptive statistics (mean, standard deviation), paired t-tests, repeated-measures ANOVA, and dynamic regression analysis. The results indicated that the intervention group showed significant improvements in the overall social skills scale ($p < 0.001$), cooperation ($p = 0.002$), empathy ($p = 0.001$), and conflict management ($p < 0.001$), whereas no significant difference was observed in the control group. Regression analysis suggested that game-based learning and clinical neuro-education had the greatest impact on increasing empathy and reducing maladaptive behaviors ($\beta = 0.42$, $p < 0.01$). The findings suggest that modern educational approaches, particularly those designed based on the principles of child clinical psychology, can effectively contribute to the development of social skills in primary school students.

How to cite this article:

Kowsari, H., Aghaei.Ghabal, Z. (2025). Modern Approaches in Primary Education and Their Impact on the Development of Children's Social Skills. *Journal of Studies and Research in Behavioral Sciences*, 7(3), 26-32.



©2023 The author(s). This is an open access article distributed under Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC), which permits use, sharing, adaptation, distribution and reproduction in any medium or format, as long as you give appropriate credit to the original author(s) and the source.

Publisher: Chatre Andisheh International Publishing Institute



مطالعات و تحقیقات در علوم رفتاری

Homepage: <https://Jobssar.ir>



مقاله پژوهشی

رویکردهای نوین در آموزش ابتدایی و تأثیر آن‌ها بر رشد مهارت‌های اجتماعی کودکان

حسین کوثری* ^۱ ID، زهرا آقایی قابل ^۲ ID

۱- گروه علوم تربیتی، دانشگاه پیام نور، واحد کرج، البرز، ایران (نویسنده مسئول)

۲- گروه علوم تربیتی، دانشگاه پیام نور، واحد کرج، البرز، ایران

اطلاعات مقاله

سابقه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۸/۲۵

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی تأثیر رویکردهای نوین در آموزش ابتدایی (از جمله یادگیری فعال، یادگیری مبتنی بر پروژه، یادگیری مبتنی بر بازی و آموزش مبتنی بر عصب‌شناسی) بر رشد مهارت‌های اجتماعی کودکان (از جمله همراهی، همدلی، مدیریت تعارض و مشارکت گروهی) انجام شد. طراحی پژوهش تجربی با روش کوچک‌نمونه‌گیری هدفمند و طولی در ۱۲ ماه اجرا گردید. جامعه آماری شامل ۱۲۰ دانش‌آموز کلاس اول تا سوم دبستان‌های دولتی شهر تهران بودند که به‌صورت تصادفی در دو گروه مداخله (۶۰ نفر) و کنترل (۶۰ نفر) تقسیم شدند. گروه مداخله تحت مداخله ۱۶ هفته‌ای با استفاده از رویکردهای نوین آموزشی قرار گرفت، در حالی که گروه کنترل به‌صورت سنتی آموزش دید. ابزار اصلی پژوهش، پرسشنامه رشد مهارت‌های اجتماعی کودکان به‌همراه مشاهده ساختاریافته در کلاس درس و مصاحبه کیفی با معلمان بود. داده‌ها با استفاده از آزمون‌های آماری توصیفی (میانگین، انحراف معیار)، آزمون تی زوج‌شده، آزمون (ANOVA) با اندازه‌گیری‌های تکرار شده و تحلیل رگرسیون پویا تجزیه و تحلیل شدند. نتایج نشان داد که گروه مداخله به‌طور معناداری در مقیاس کلی مهارت‌های اجتماعی ($p < 0.001$)، همراهی ($p = 0.002$)، همدلی ($p = 0.001$) و مدیریت تعارض ($p < 0.001$) بهبود یافت، در حالی که تفاوت معناداری در گروه کنترل مشاهده نشد. تحلیل رگرسیون حاکی از آن بود که یادگیری مبتنی بر بازی و عصب‌شناسی بالینی بیشترین تأثیر را در افزایش همدلی و کاهش رفتارهای ناسازگارانه داشتند ($\beta = 0.42$)، $p < 0.01$. یافته‌ها حاکی از آن است که رویکردهای نوین آموزشی، به‌ویژه آن‌هایی که بر اساس اصول روان‌شناسی بالینی کودکان طراحی شده‌اند، می‌توانند به‌طور مؤثر در توسعه مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان ابتدایی کمک کنند.

واژه‌های کلیدی

رشد مهارت‌های اجتماعی،

روان‌شناسی بالینی،

یادگیری مبتنی بر بازی،

همدلی،

مدیریت تعارض.

ایمیل نویسنده مسئول

Hossein45_k657@gmail.com

استناد به این مقاله: کوثری، حسین و آقایی قابل، زهرا. (۱۴۰۴). رویکردهای نوین در آموزش ابتدایی و تأثیر آن‌ها بر رشد مهارت‌های اجتماعی کودکان. مطالعات و تحقیقات

در علوم رفتاری، ۷(۳)، ۲۶-۳۲.

ناشر: موسسه انتشارات بین‌المللی چتر اندیشه



Creative Commons: CC BY 4.0

مقدمه

دوران ابتدایی به عنوان سنگ بنای شکل‌گیری شخصیت اجتماعی و شناختی کودک، نقشی تعیین‌کننده در سرنوشت تحصیلی و تعاملی او دارد. در دنیای پیچیده و مبتنی بر فناوری کنونی، نیاز به بازنگری در مدل‌های آموزشی از رویکردهای انفعالی به سمت رویکردهای فعال و تعاملی بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود (حسینی و همکاران، ۱۴۰۲). مهارت‌های اجتماعی شامل توانایی‌هایی است که به کودک اجازه می‌دهد با محیط پیرامون، همسالان و مربیان ارتباطی سازنده برقرار کند؛ با این حال، نظام‌های آموزشی سنتی که عمدتاً بر حفظیات و انتقال یک‌سویه اطلاعات متمرکز هستند، در پرورش این مهارت‌ها با چالش‌های جدی مواجه شده‌اند (اسمیت و همکاران، ۲۰۲۳). شکاف دانشی موجود در این زمینه، عدم تبیین دقیق نحوه پیوند مبانی عصب‌شناختی یادگیری با تعاملات اجتماعی در محیط مدرسه است. بسیاری از پژوهشگران معتقدند که رشد مغزی در سنین ابتدایی به شدت تحت تأثیر محرک‌های محیطی است و به‌کارگیری یادگیری مبتنی بر بازی می‌تواند مسیرهای عصبی مربوط به همدلی و کنترل هیجانی را تقویت کند (ویلیامز، ۲۰۲۴؛ مرادی و همکاران، ۱۴۰۱). اهمیت این پژوهش در آن است که با تلفیق مدل‌های نوین آموزشی نظیر یادگیری مبتنی بر پروژه و عصب‌شناسی آموزشی، به دنبال ارائه راهکارهای عملیاتی برای ارتقای سلامت اجتماعی دانش‌آموزان است. ناتوانی در مدیریت تعارض یا ضعف در همدلی در سال‌های ابتدایی می‌تواند زمینه‌ساز بروز اختلالات رفتاری و اضطراب‌های اجتماعی در دوران نوجوانی شود (تومپسون، ۲۰۲۲). بنابراین، هدف این تحقیق، بررسی تجربی اثربخشی این رویکردها در کاهش رفتارهای ناسازگارانه و افزایش مشارکت گروهی در دانش‌آموزان تهرانی است. بر اساس مستندات موجود، پیاده‌سازی این مداخلات نه تنها به بهبود عملکرد تحصیلی می‌انجامد، بلکه بستری برای تاب‌آوری اجتماعی در مواجهه با چالش‌های آینده فراهم می‌آورد (شریفی، ۱۴۰۳؛ جانسون و همکاران، ۲۰۲۵). این مقاله با تکیه بر تحلیل‌های آماری و مشاهدات میدانی، سعی در تبیین علمی این گزاره دارد که آموزش در عصر حاضر باید فراتر از کسب دانش، بر «جامعه‌سپاری هوشمندانه» کودک تمرکز نماید.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

در تبیین مبانی نظری این پژوهش، تمرکز اصلی بر تلفیق نظریه یادگیری اجتماعی باندورا و رویکردهای نوین عصب‌شناسی آموزشی است؛ چرا که کودک نه تنها از طریق مشاهده و تقلید الگوها، بلکه از طریق درگیری فعال در محیط‌های یادگیری غنی‌شده، مهارت‌های اجتماعی خود را بازسازی می‌کند (باندورا و همکاران، ۲۰۱۸؛ کریمی، ۱۴۰۲). رویکرد یادگیری مبتنی بر بازی با فعال‌سازی سیستم پاداش در مغز و کاهش سطح کورتیزول، فضایی ایمن برای تمرین تعاملات اجتماعی فراهم می‌آورد که در آن دانش‌آموزان مدیریت تعارض را در قالب‌های نمادین تجربه می‌کنند (وانگ و همکاران، ۲۰۲۳). در همین راستا، آموزش مبتنی بر عصب‌شناسی تأکید دارد که رشد مهارت‌هایی نظیر همدلی، مستقیم با فعالیت قشر پیش‌پیشانی مغز در ارتباط است که با محرک‌های آموزشی هدفمند، قابلیت توسعه‌پذیری دارد (اسمیت، ۲۰۲۴؛ مرادی و همکاران، ۱۴۰۳). پیشینه پژوهش‌های انجام شده در دهه اخیر نشان می‌دهد که تغییر پارادایم از آموزش سنتی به سمت یادگیری فعال، نتایج خیره‌کننده‌ای در کاهش اضطراب اجتماعی و افزایش مشارکت گروهی داشته است؛ چنان‌که در مطالعه‌ای توسط ویلیامز (۲۰۲۲) مشخص شد دانش‌آموزانی که در محیط‌های یادگیری مبتنی بر پروژه قرار داشتند، در شاخص‌های همکاری و همدلی تا ۳۵ درصد رشد بیشتری نسبت به گروه کنترل نشان دادند. در سطح ملی، پژوهش‌های حسینی و همکاران (۱۴۰۱) و احمدی (۱۴۰۳) نیز تأیید کرده‌اند که در نظام آموزشی ایران، مداخلات مبتنی بر بازی‌وارسازی می‌تواند خلأهای ارتباطی در کودکان کلاس‌های اول تا سوم را به‌طور معناداری پر کند. با این حال، تحلیل ادبیات موضوع نشان می‌دهد که علی‌رغم تأکیدات نظری بر اهمیت رویکردهای نوین، پیاده‌سازی نظام‌مند این الگوها در مدارس دولتی به دلیل محدودیت‌های ساختاری با چالش‌هایی روبروست که لزوم طراحی پروتکل‌های بومی را بیش از پیش نمایان می‌سازد (تومپسون و همکاران، ۲۰۲۵). این پژوهش‌ها در مجموع نشان می‌دهند که

مهارت‌های اجتماعی نه رفتارهایی ایستا، بلکه قابلیت‌هایی پویا هستند که در تعامل مداوم با ساختارهای آموزشی طراحی شده بر پایه اصول روان‌شناسی تحولی، شکوفا می‌شوند (رضایی، ۱۴۰۲؛ جانسون، ۲۰۲۳). ادغام این نظریه‌ها و پیشینه‌ها در این پژوهش، چارچوبی را فراهم می‌آورد که در آن مداخلات آموزشی هدفمند، مستقیماً بر رشد ساختارهای عصبی-اجتماعی کودکان تأثیر می‌گذارد و زمینه‌ساز ایجاد کلاس‌های درس منعطف و پویا می‌شود.

روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش با بهره‌گیری از طرح شبه‌تجربی با استفاده از گروه‌های مداخله و کنترل، به صورت طولی و طی یک دوره ۱۲ ماهه اجرا گردید تا روند تغییرات در مهارت‌های اجتماعی کودکان به دقت پایش شود. جامعه آماری این مطالعه شامل ۱۲۰ دانش‌آموز پسر و دختر در مقاطع کلاس اول تا سوم دبستان‌های دولتی شهر تهران بود که بر اساس معیارهای ورود و خروج مشخص، به صورت تصادفی در دو گروه ۶۰ نفره (گروه مداخله و گروه کنترل) جای‌دهی شدند. در طراحی این پژوهش، گروه مداخله طی یک برنامه مداخله‌ای ۱۶ هفته‌ای، تحت آموزش‌های مبتنی بر رویکردهای نوین شامل یادگیری فعال، یادگیری مبتنی بر پروژه، یادگیری مبتنی بر بازی و آموزش‌های عصب‌شناختی قرار گرفتند، در حالی که گروه کنترل روال عادی آموزشی خود را با روش‌های سنتی (معلم‌محور) ادامه دادند (اسمیت و همکاران، ۲۰۲۳؛ حسینی و همکاران، ۱۴۰۲). ابزار جمع‌آوری داده‌ها شامل «پرسشنامه مهارت‌های اجتماعی» (ویرایش استاندارد) بود که پیش از مداخله (پیش‌آزمون) و پس از مداخله (پس‌آزمون) تکمیل گردید. علاوه بر داده‌های کمی، از روش مشاهده ساختاریافته در محیط کلاس درس توسط ناظران آموزش‌دیده و مصاحبه‌های عمیق کیفی با معلمان برای درک دقیق‌تر فرایندهای رفتاری استفاده شد که این رویکرد ترکیبی، اعتبار درونی و بیرونی نتایج را به نحو چشمگیری افزایش داد (کریمی، ۱۴۰۱؛ ویلیامز، ۲۰۲۴). برای تحلیل داده‌ها، ابتدا از شاخص‌های آمار توصیفی (میانگین و انحراف معیار) استفاده شد. سپس جهت بررسی تفاوت‌های بین‌گروهی و درون‌گروهی، آزمون تی زوج‌شده برای مقایسه وضعیت پیش و پس از مداخله، و آزمون تحلیل واریانس با اندازه‌گیری‌های تکرار شده (Repeated Measures ANOVA) برای سنجش پایداری تغییرات در طول زمان به کار رفت. در نهایت، با استفاده از مدل تحلیل رگرسیون پویا، سهم هر یک از رویکردهای آموزشی در پیش‌بینی تغییرات مهارت‌های اجتماعی (همدلی، مدیریت تعارض و مشارکت گروهی) تعیین گردید تا اثر خالص مداخلات از متغیرهای مداخله‌گر تفکیک شود (تومپسون، ۲۰۲۲؛ رضایی، ۱۴۰۳). این روش‌شناسی با رعایت اخلاق پژوهش، حفظ محرمانگی اطلاعات دانش‌آموزان و کسب رضایت آگاهانه اولیا، بستری علمی و مستند برای تحلیل یافته‌های حاصل فراهم آورده است.

یافته‌های پژوهش

برای ارزیابی اثربخشی رویکردهای نوین آموزشی بر رشد مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان، ابتدا داده‌های توصیفی محاسبه گردید. نتایج آزمون تی زوج‌شده نشان‌دهنده تفاوت‌های معنادار در میانگین نمرات مهارت‌های اجتماعی در گروه مداخله بین مرحله پیش‌آزمون و پس‌آزمون بود. همان‌طور که در جدول ۱ قابل مشاهده است، میانگین نمرات کلی مهارت‌های اجتماعی در گروه مداخله از ۲۸.۵ (± 4.2) در پیش‌آزمون به ۴۲.۱ (± 5.8) در پس‌آزمون افزایش یافت که این تفاوت از نظر آماری بسیار معنادار بود ($p > 0.001$). در مقابل، در گروه کنترل، میانگین نمرات کلی مهارت‌های اجتماعی از ۲۹.۲ (± 4.5) به ۳۰.۱ (± 4.8) تغییر یافت که این تفاوت معنادار نبود ($p = 0.350$).

جدول ۱. مقایسه میانگین نمرات کلی مهارت‌های اجتماعی در دو گروه (پیش‌آزمون و پس‌آزمون)

گروه	پیش‌آزمون (M±SD)	پس‌آزمون (M±SD)	t	df	p-value
مداخله	۴.۲ ± ۲۸.۵	۵.۸ ± ۴۲.۱	۱۲.۶۸	۵۹	< 0.001
کنترل	۴.۵ ± ۲۹.۲	۴.۸ ± ۳۰.۱	۱.۰۵	۵۹	0.350

تحلیل نتایج حاصل از پرسشنامه‌ها در زیرمقیاس‌های مختلف مهارت‌های اجتماعی نیز حاکی از بهبود معنادار در گروه مداخله بود. میانگین نمرات همدلی از ۱۰.۲ (± ۲.۱) به ۱۵.۸ (± ۲.۵) ($p = ۰.۰۰۱$)، مدیریت تعارض از ۷.۵ (± ۱.۸) به ۱۲.۳ (± ۲.۰) ($p > ۰.۰۰۱$) و همراهی از ۸.۸ (± ۱.۵) به ۱۴.۵ (± ۲.۲) ($p = ۰.۰۰۲$) افزایش یافت. این در حالی است که در گروه کنترل، تغییرات در این زیرمقیاس‌ها ناچیز و فاقد اهمیت آماری بود.

جدول ۲. مقایسه میانگین نمرات زیرمقیاس‌های مهارت‌های اجتماعی در دو گروه (پس‌آزمون)

زیرمقیاس	گروه	پس‌آزمون (M±SD)	t	df	p-value
همدلی	مداخله	۲.۵ ± ۱۵.۸	۷.۸۲	۵۹	0.001
	کنترل	۲.۳ ± ۱۱.۲			
مدیریت تعارض	مداخله	۲.۰ ± ۱۲.۳	۹.۴۵	۵۹	< 0.001
	کنترل	۲.۱ ± ۸.۵			
همراهی	مداخله	۲.۲ ± ۱۴.۵	۶.۹۸	۵۹	0.002
	کنترل	۲.۴ ± ۹.۸			

تحلیل رگرسیون پویا که به منظور سنجش سهم هر یک از رویکردهای نوین آموزشی در پیش‌بینی بهبود مهارت‌های اجتماعی صورت گرفت، نتایج قابل توجهی را آشکار ساخت. بر اساس نتایج ارائه شده در جدول ۳، یادگیری مبتنی بر بازی و آموزش مبتنی بر عصب‌شناسی بیشترین تأثیر را در افزایش همدلی و کاهش رفتارهای ناسازگارانه (به عنوان شاخص مدیریت تعارض) از خود نشان دادند. یادگیری مبتنی بر پروژه نیز با ضریب بتای ۰.۳۵ ($p > ۰.۰۵$) تأثیر مثبتی بر مهارت همراهی داشت. این یافته‌ها نشان می‌دهد که رویکردهای مختلف نوین، اثربخشی متفاوتی بر جنبه‌های گوناگون مهارت‌های اجتماعی دارند و ترکیب آن‌ها می‌تواند پوشش جامعی را فراهم آورد (جانسون و همکاران، ۲۰۲۵).

جدول ۳. نتایج تحلیل رگرسیون برای پیش‌بینی مهارت‌های اجتماعی

متغیر پیش‌بین	(β) بتا	t	p-value
یادگیری مبتنی بر بازی	۰.۴۲	۳.۸۹	< 0.01
آموزش مبتنی بر عصب‌شناسی	۰.۳۸	۳.۴۵	< 0.05
یادگیری مبتنی بر پروژه	۰.۳۵	۳.۲۱	< 0.05
یادگیری فعال	۰.۲۸	۲.۵۵	0.015

یافته‌های کیفی حاصل از مصاحبه با معلمان نیز مؤید نتایج کمی بود. معلمان گروه مداخله گزارش دادند که دانش‌آموزان در طول ۱۶ هفته، تعاملات مثبت بیشتری در کلاس از خود نشان داده، توانایی حل اختلافات بین فردی را با گفت‌وگو آموخته و حس

همدلی نسبت به یکدیگر را افزایش داده‌اند. یکی از معلمان اشاره کرد: «کودکان دیگر به راحتی با هم دعوا نمی‌کنند، یاد گرفته‌اند با هم حرف بزنند و به نظر هم احترام بگذارند. حتی در بازی‌های گروهی هم شاهد همکاری بیشتری هستیم» (کریمی، ۱۴۰۱). مشاهدات ساختاریافته نیز حاکی از آن بود که تعداد رفتارهای پرخاشگرانه و انزوای اجتماعی در گروه مداخله به طور محسوسی کاهش یافته است.

بحث و نتیجه گیری

یافته‌های این پژوهش، اثربخشی چشمگیر رویکردهای نوین آموزشی را در ارتقای مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان ابتدایی به اثبات رساند و نشان داد که جایگزینی روش‌های سنتی با مدل‌های یادگیری فعال، مبتنی بر بازی و عصب‌شناسی، می‌تواند تحولی بنیادین در رشد عاطفی و رفتاری کودکان ایجاد کند. نتایج به دست آمده در مقیاس‌های همدلی، مدیریت تعارض و همراهی، تأییدکننده این فرضیه است که مهارت‌های اجتماعی نه به عنوان ویژگی‌های ذاتی غیرقابل تغییر، بلکه به عنوان توانمندی‌های اکتسابی، تحت تأثیر مستقیم محرک‌های محیطی و ساختارهای آموزشی قرار دارند (اسمیت و همکاران، ۲۰۲۳). بهبود معنادار در مهارت همدلی دانش‌آموزان در گروه مداخله که با ضریب اثر بالای یادگیری مبتنی بر بازی همبستگی داشت، با نظریه‌های رشد عصبی اجتماعی همخوانی دارد؛ چرا که بازی در سنین ابتدایی، بستری نمادین فراهم می‌آورد تا کودک بتواند در جایگاه دیگران قرار گرفته و دیدگاه‌های متفاوت را درک کند (ویلیامز، ۲۰۲۴). این یافته با مطالعات حسینی و همکاران (۱۴۰۲) در بافتار آموزشی ایران همسو است که نشان داده‌اند کاهش رفتارهای ناسازگارانه در مدارس، مستقیماً با افزایش مهارت‌های مدیریت تعارض در قالب فعالیت‌های گروهی در ارتباط است. تحلیل رگرسیون نشان داد که یادگیری مبتنی بر عصب‌شناسی سهم منحصربه‌فردی در مدیریت رفتارهای تکانشی دارد؛ بدین معنا که آگاهی‌بخشی به کودکان در خصوص نحوه عملکرد هیجانی مغز، به آن‌ها کمک می‌کند تا در موقعیت‌های تنش‌زا، مکث شناختی داشته و به جای واکنش‌های پرخاشگرانه، از استراتژی‌های حل مسئله استفاده کنند (جانسون و همکاران، ۲۰۲۵). با این حال، باید در نظر داشت که موفقیت این مداخلات در مدارس دولتی به دلیل جمعیت بالای کلاس‌ها و محدودیت‌های فیزیکی، نیازمند آموزش‌های ویژه به معلمان و تغییر نگرش در سطح کلان نظام آموزشی است. محدودیت‌های این پژوهش شامل بازه زمانی ۱۶ هفته‌ای برای تثبیت مهارت‌ها و عدم بررسی اثرات بلندمدت پس از فارغ‌التحصیلی از مقطع ابتدایی است، بنابراین پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، مطالعات طولی با فواصل زمانی طولانی‌تر برای ارزیابی پایداری این رفتارها طراحی گردد (رضایی، ۱۴۰۲؛ تومپسون، ۲۰۲۲). در نهایت، بر اساس شواهد آماری و تحلیل‌های کیفی این مطالعه، می‌توان با اطمینان بیان کرد که برای پرورش نسلی تاب‌آور، همدل و مشارکت‌جو، نوسازی متدهای آموزشی بر اساس یافته‌های روان‌شناسی بالینی و عصب‌شناسی تربیتی، یک ضرورت استراتژیک است و باید به عنوان یک پیوست ثابت در برنامه‌های درسی ملی گنجانده شود (مرادی و همکاران، ۱۴۰۳؛ کریمی، ۱۴۰۱).

منابع

- احمدی، ن. (۱۴۰۳). نظام‌های آموزشی نوین و چالش‌های رشد اجتماعی در مدارس ابتدایی. تهران: انتشارات رشد.
- حسینی، س. م.، احمدی، ن.، و قاسمی، ر. (۱۴۰۲). بررسی اثربخشی یادگیری بازی‌وارسازی شده بر مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان دبستانی. فصلنامه روان‌شناسی تربیتی، ۱۴(۲)، ۸۵-۱۰۴.
- رضایی، م. (۱۴۰۲). نقش کارکردهای خانواده و مدرسه در شکل‌گیری همدلی در دوران کودکی. مجله علوم رفتاری ایران، ۱۷(۱)، ۴۵-۶۰.
- کریمی، م. (۱۴۰۱). تحلیل کیفی تجربه‌ی معلمان از مداخلات آموزشی مبتنی بر پروژه. نشریه مدیریت و برنامه‌ریزی در نظام‌های آموزشی، ۱۳۰-۱۱۲.
- مرادی، الف.، و همکاران. (۱۴۰۳). کاربرد عصب‌شناسی آموزشی در کاهش رفتارهای پرخاشگرانه دانش‌آموزان. مجله تازه‌های علوم شناختی، ۲۶(۱)، ۴۸-۳۰.

شریفی، ه. (۱۴۰۳). تاب‌آوری اجتماعی و پیوند آن با رویکردهای نوین آموزشی. فصلنامه روان‌شناسی سلامت، ۱۸(۴)، ۵۵-۷۲.

- Bandura, A., et al. (2018). *Social foundations of thought and action: A social cognitive theory*. Prentice-Hall.
- Johnson, S., et al. (2025). Neuro-education and the future of social-emotional learning in primary schools. *Journal of Educational Psychology*, 117(1), 12-29.
- Smith, A., et al. (2023). Teaching strategies and social skill development: A longitudinal study. *International Journal of Early Childhood Education*, 40(2), 215-234.
- Smith, A. (2024). *The neuroscience of empathy in classroom settings*. Academic Press.
- Thompson, D. (2022). Conflict management in young learners: An experimental approach. *Childhood Research Quarterly*, 37(4), 450-468.
- Thompson, D., et al. (2025). Structural barriers in implementing new teaching models in public schools. *Education Policy Review*, 22(3), 301-319.
- Wang, L., et al. (2023). Game-based learning and neural reward systems in education. *Frontiers in Psychology*, 14, 567-582.
- Williams, D. (2022). Project-based learning and its effects on cooperative skills. *Journal of Learning Sciences*, 31(2), 180-205.
- Williams, D. (2024). Redefining boundaries: Empathy development through modern pedagogy. *Clinical Psychology Review*, 95, 102-120.